

گفت و گو

گفت وگو باسلطانی، مدیر بخش یکتا در نمایشگاه هستیم اما ناشر نیستیم

منبره پنتج تنج

■ یکی از مهم ترین معضلاتی که ناشران با آن مواجه‌اند مساله توزیع کتاب‌هاست. اینکه توزیع کتاب با چه متغیرهایی مرتبط است، نیاز به بررسی دقیقی دارد. اما برای بررسی مصداقی این موضوع به سراغ بخش کتاب یکتا رفتم تا درباره ابعاد مساله توزیع با مدبر آن گفت‌وگوی کوتاهی داشته باشم.

■ ■ ■

لطفاً بفرمایید چه مدت است که شما کار بخش و توزیع کتاب را به عهده گرفته‌اید؟

موسسه یکتا در سال ۱۳۸۴ با هدف توزیع کتاب‌های اسلامی و به طور کلی علوم انسانی وارد عرصه فرهنگی کشور شده و در حال حاضر با بیش از ۲۰۰ ناشر مهم کشور همکاری می‌کند و کتاب‌های آنها را در چرخه توزیع خود قرار داده است.

دلیل ورود شما به کار توزیع و بخش کتاب چه بود و آیا پیش از این هم در این زمینه یا زمینه‌های مشابه فعالیت داشتید؟

بنده شخصاً از سال ۱۳۷۶ وارد بازار کتاب شده‌ام و دلیل اصلی آن علاقه‌مندی به امور فرهنگ و کتاب بوده ولی وقتی موسسه یکتا را تأسیس کردم هدف اصلی ما خالی کردن انبار ناشران و خصوصاً ناشران حوزه دین بوده و همچنین به نظر می‌رسد تاحدی موفق بوده‌ایم.

ناشران به چه دلیلی کتاب‌هایشان را به شما و به طور کلی به بخش‌های می‌سپارند و به عبارت دیگر چرا به بخش کتاب‌ها در فروشگاه‌ها خود و دیگر فروشگاه‌ها اکتفا نمی‌کنند؟ واگذاری کتاب‌ها به بخشی‌ها چه منافعی برای ناشران دارد؟

متأسفانه ما در کشور بیش از هشت هزار ناشر داریم ولی تعداد کتاب فروشی‌های واقعی کشور به ۱۵۰۰ نمی‌رسد و این یعنی فاجعه، معمولاً در کشورها غربی قضیه دقیقاً بر عکس است و تعداد محدودی ناشر قوی وجود دارد، ولی تعداد کتاب‌فروشی‌ها بسیار زیاد است.

استقبال علاقه‌مندان کتاب برای خرید از بخش یکتا به عنوان یکی از مراکز بخش و توزیع کتاب چگونه بوده است؟

یکتا در چند سال گذشته تا حد معقولی توانسته است نیاز کتاب‌فروشان را برآورده سازد و رضایت مشتریان خود را برآورده سازد، هدف یکتا تعامل با ناشران و حمایت از کتاب‌فروشان کشور است.

از نظر شما، کار بخش کتاب با چه موانع و مشکلاتی روبه‌رو است؟

مشکل اصلی، توزیع حلقه مفقوده در امر کتاب است. ناشران ممکن است در تولید خود موفق باشند و بتوانند کتاب‌های فاخری تولید نمایند اما وقتی که در عرصه کتاب خود با مشکل مواجه باشند ناچاراً کتاب در انبار ناشر انباشته شده و چرخه تولید و مصرف دچار مشکل می‌شود. در این توزیع مشکلات فراوانی سد راه مراکز بخش وجود دارد از جمله بد حساسی برخی کتاب‌فروشان، عدم تعامل صحیح ناشران با مراکز توزیع، کیفیت نامطلوب محتوایی و ظاهری برخی کتاب‌های منتشره، عدم استقبال کتاب‌فروشان از برخی کتاب‌های برخی ناشران گمنام و مولفان ناشناخته و... یکی از نکات بسیار جالب، حضور بخش یکتا با تخفیف ۵۰ درصد در نمایشگاه کتاب است. این در حالی است که یکتا کتاب‌هایی را با تخفیف ۵۰ درصد عرضه می‌کند، که خود ناشران با تخفیف بسیار پایین‌تر ۱۰ تا ۱۵ درصد همان کتاب‌ها را عرضه می‌کنند. آیا این مساله با اعتراض ناشران روبه‌رو نمی‌شود؟ چون طبیعی است که مشتری‌ها ترجیح می‌دهند از تخفیف بیشتری برخوردار شوند؟ از طرفی آیا شما در این تخفیف متحمل ضرر می‌شوید یا هنوز هم سود شما بر جاست؟

یکتا طی چند سال گذشته طبق توافقی که با معاونت امور فرهنگی وزارت ارشاد داشته کتاب‌های عربی ناشران ایرانی را با حمایت آن معاونت با تخفیف ۵۰ درصد در اختیار علاقه‌مندان داده است.

در نمایشگاه بیست و چهارم نیز یکتا در تدارک نمایشگاه عربی است و امیدواریم بتوانیم کتاب‌های عربی تولید ناشران ایرانی را با تخفیف نیم بها در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم. این امر هر چند با اعتراض برخی ناشران داخلی و خارجی نیز مواجه شده ولی حمایتی است از ناشران ایرانی که کتاب‌های عربی تولید کرده‌اند و همچنین صدور کتاب‌های علوم انسانی و معارف اهل بیت (ع) و کشورهای عربی از جمله عراق، سوریه، لبنان و...

اوضاع اقتصادی بخش شما در سال گذشته چگونه بود و به تغییراتی که در سال آینده در اوضاع اقتصادی مردم پیش می‌آید، شرایط اقتصادی شما چگونه خواهد بود؟

طبیعتاً وضعیت اقتصادی کشور بر وضعیت فرهنگی هم تأثیر گذار است. در سال قبل اگر چه از نظر رالیایی فروش یکتا نسبت به سال ۸۸ بیشتر بوده اما نظر به تعداد کتاب‌های فروش رفته پیشرفت قابل توجهی نداشته‌ایم. امید است با ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی کتاب وارد سبد زندگی مردم شود.

برسش دیگری که توجه‌م را جلب کرد حضور شما در نمایشگاه کتاب به عنوان مرکز بخش کتاب است. با توجه به اینکه نمایشگاه کتاب وبژه ناشران است و تا جایی که من می‌دانم یکتا ناشر نیست، پس حضور شما در نمایشگاه کتاب به چه دلیل است؟

یکتا تنها یک موسسه توزیع کتاب است و دارای مجوز نشر نیست فقط تفاهم با معاونت فرهنگی وزارت ارشاد است و یکتا به عنوان مجری طرح فروش کتب عربی ناشران ایرانی در نمایشگاه حضور دارد.

در ادامه سلسله نشست‌های هفتگی شهر کتاب، نشست نقد و بررسی کتاب «علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه»، مشتمل بر مقالات و تأملات دکتر داوری درباره مبانی علوم انسانی، برنامه‌ریزی توسعه و آینده آن از منظری فلسفی، روز سه‌شنبه، ۱۳ دی‌ماه ماه ۱۳۹۰ با حضور دکتر رضا داوری اردکانی (مؤلف کتاب)، دکتر محمد رضا بهشتی و دکتر علی اصغر مصلاح مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد.

■ ■ ■

هر جامعه‌ای علم خودش را دارد

به گزارش مهر، مساله علوم انسانی، از آن دست مسایل چالش‌برانگیزی است که سال‌هاست در ایران مطرح شده است و آنگونه که دکتر رضا داوری اردکانی در همان آغاز سخنان خود یادآور می‌شود، پس از انقلاب اسلامی صورتی خاص یافته و با سیاست – که زبان خاص خود را دارد – نیز آمیخته شده است: هر جامعه‌ای – سکولار یا دینی – علم خودش را دارد، هر چند باید توجه داشت که سکولار بودن به معنای غیردینی بودن نیست و از سوی دیگر به این معنا نیست که در جامعه دینی، همه چیز دینی است که این به معنای «علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه»

ادامه داد: جامعه دینی می‌تواند بگوید من علمی می‌خواهم که متناسب با مبانی دینی باشد و این ممکن است ریاضیات و علوم اجتماعی دینی شوند؟ و اگر فرض هم بگیریم که چنین می‌شود، چگونه این امر ممکن است؟

داوری این سخن را که علم باید دینی شود، پیش از هر چیز سخن سیاست می‌داند که اصحاب علوم انسانی و اجتماعی باید آن را به زبان خود بازگردانند: سخن سیاست، تولید و انشاء است. آنکه به علم می‌پردازد، باید ببیند که این گونه احکام چه معنایی دارند؟ شرایط درستی آنها چیست و ما چه تحقیقی می‌توانیم درباره آنها انجام دهیم و به کجا می‌خواهیم برسیم.

علوم انسانی یا بد یا جامعه هم آوا باشد

از نظر این استاد فلسفه، علوم انسانی باید با جامعه هم آوا و هماهنگ باشد چرا که علوم هر جامعه‌ای با روح مردم و عالم آن جامعه متناسب است: اگر جامعه‌ای دینی شود، علمش دینی است اما نه به این معنا که ضرورتاً مبنای آن از کتاب آسمانی – که روی سر ما جا دارد – استنباط شود، بلکه روح دینی دارد. همان‌طور که جامعه متجدد، علم متجدد دارد.

وی تأکید می‌کند که هر چند مردم اروپا به طور کلی مسیحی هستند اما اگر بگوییم جامعه غربی، جامعه‌ای مسیحی است، به این معنا که روابط، مناسبات و روح جامعه، مسیحی است، آن‌گاه خواهیم دید که قانون آن‌جا، قانونی بشری است و عالم آنها، عالمی متجدد است، هر چند مردم آن مسیحی‌اند؛ اما در جامعه قرون وسطا، هر علمی از زمین آن نمی‌روید، چنان‌که در جامعه جدید هم هر چیزی به وجود نمی‌آید. در واقع آنچه من مورد پرسش قرار داده‌ام این است که وقتی ما می‌خواهیم علوم انسانی را دینی و اسلامی کنیم، چه کسی باید این کار را کند و چگونه و در کجا باید صورت گیرد.

اهل فلسفه به پرسش‌های زمان خود توجه می‌کنند

به گفته داوری، مساله علم دینی، مساله همه و مساله جامعه ایران است و از همین روی باید از استادان علوم اجتماعی پرسید که آیا شما سال‌هاست که نمی‌شنوید علوم اجتماعی را نقد می‌کنند و می‌گویند این علم، علم دینی نیست و مبنای دینی ندارد؟ شما اصلاً پروا نمی‌کنید؟ آیا این قدر اطمینان دارید؟ اهل فلسفه تا این حد اطمینان ندارد. اهل فلسفه باید به پرسش‌های زمان خود توجه کند؛ اینکه این پرسش‌ها از کجا و چرا آمده‌اند و به کجا خواهند رسید.

وی افزود: اهالی علوم اجتماعی باید در این بحث مشارکت کنند. اگر می‌گویند نمی‌شود علوم انسانی را دینی کرد، باید نشان دهند که چرا نمی‌شود و اگر می‌گویند می‌شود، باز باید نشان دهند که چگونه می‌شود.

علوم انسانی را برای چه می‌خواهیم؟

این استاد فلسفه که همواره در آثار و سخنان خود بر این نکته تأکید دارد که علم هر جامعه‌ای متناسب با نظم آن جامعه است، شکل‌گیری علوم انسانی در قرن ۱۹ اروپا را پاسخ به پرسش‌های همان زمان می‌داند تا از این رهگذار بحران‌ها طر ح شوند: به عنوان مثال مارکس بحران‌های کاپیتالیسم و بحران جامعه جدید را مطرح کرده است. دیگران هم مسایل جامعه جدید را مطرح کرده‌اند تا جامعه بتواند مسیر خودش را به نحو عادی ادامه دهد.

«علوم انسانی را برای چه می‌خواهیم؟» این پرسش شاید یکی از اصلی‌ترین پرسش‌هایی است که مؤلف کتاب «علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه» چه در این کتاب و چه در دیگر آثار و سخنان خود همواره مورد تأکید قرار می‌دهد: غربی‌ها برای این سوال جواب دارند اما ما چه پاسخی به آن می‌دهیم.

ما باید این شق را کنار بگذاریم که چون غرب علوم انسانی دارد، ما هم آن را می‌خواهیم. ما اول باید بگوییم که چه نیازی به علوم انسانی داریم. اگر می‌خواهیم علوم انسانی به مسایل جامعه خود بپردازیم که باید گفت، نه نه خواستیم؛ و نه خواستیم؛ از آن در رابطه با جامعه خود استفاده کنیم.

کتاب

گزارش نشست کتاب «علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه» به قلم دکتر داوری اردکانی

دیگر ایده آلیست ۴۰ سال پیش نیستم



عکس: علیرضا طینی/سایت شهر کتاب

برای برنامه‌ریزی به علوم انسانی نیاز داریم رئیس فرهنگستان علوم در ادامه تأکید کرد که اگر ما علوم انسانی را می‌خواهیم تا با آن برنامه‌ریزی کنیم، آن‌گاه باید توجه داشته باشیم که بدون علوم انسانی اساساً برنامه‌ریزی ممکن نیست: ما از زمان قوام‌السلطنه برنامه توسعه داشته‌ایم اما این برنامه‌ها همواره برنامه هزینه کردن بوده‌ بوده و این بودجه هم که همان پول نفت بوده است؛ در حالی که برنامه‌ریزی با تقسیم و توزیع بودجه متفاوت است. برای برنامه‌ریزی به علوم انسانی نیاز است و اگر علوم انسانی می‌خواهیم باید در کار تدبیر آینده باشیم. اما ما به کدام علوم انسانی برای این برنامه‌ریزی نیاز داریم؟

وی ادامه داد: اگر ما بنای جامعه‌ای را می‌گذاریم که ارزش‌ها، روابط، مناسبات و غایات آن غیر از نظم عمومی در سراسر عالم است آن‌گاه باید علومى متناسب با آن نیز داشته باشیم. ما اگر می‌خواهیم زندگی خود را با سیر پیشرفت تکنولوژی تنظیم کنیم به علوم انسانی نیاز داریم اما به کدام علوم انسانی؟ اگر ما مطرح جامعه‌ای دینی باشیم آن‌گاه به علوم اجتماعی‌ای نیاز داریم که این جامعه را بسازد یا اگر درست‌تر بخواهم بگویم در سیر ساخته شدن این جامعه، این علوم نیز ساخته می‌شوند.

نقد علوم انسانی به معنای فهم آن است

داوری در پایان بخش نخست سخنان خود گفت: درست است که ما باید علوم انسانی غرب را نقد کنیم اما این نقد به معنای فهم آن است. من هیچ حکم ارزشی‌ای ارایه نمی‌کنم، بلکه می‌گویم وظیفه ما این است که اگر گفته می‌شود علوم اجتماعی باید اسلامی شود، باید نشان داد که این امر چگونه ممکن است. عالم از آن وجه که عالم است، غرض‌ورزی و لجبازی نمی‌کند، آن هم با معنویت و دین مردم. اما مساله این است که اگر ما می‌خواهیم دین را به عالم قدس بازگردانیم، همتی عالی می‌خواهد.

دکتر داوری بانفوذترین متفکر علوم انسانی قرون وسطا، هر چند مردم از زمین آن نمی‌روید، چنان‌که در جامعه جدید هم هر چیزی به وجود نمی‌آید. در واقع آنچه من مورد پرسش قرار داده‌ام این است که وقتی ما می‌خواهیم علوم انسانی را دینی و اسلامی کنیم، چه کسی باید این کار را کند و چگونه و در کجا باید صورت گیرد.

دکتر علی اصغر مصلاح سخنران دیگر نشست نقد و بررسی کتاب «علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه» بود که در آغاز سخنان خود با تأکید بر اینکه همدلانه این

کتاب را خوانده است، این اثر دکتر داوری را از چند وجه مهم دانست: به گمان من ایشان بانفوذترین متفکر علوم انسانی بعد از انقلاب اسلامی هستند و بی‌شک بهتر از هر کسی نبض فرهنگ ایرانی را در دست دارند. بنابراین وقتی کتابی را به عنوان یک فیلسوف راجع به یکی از مسایل مبتلا به جامعه ایران می‌نویسند، آن کتاب را باید با مهم تلقی کرد.

وی افزود: کتاب خود می‌گویند ما دو جهان توسعه‌یافته و در حال توسعه داریم که جهان نخست حاصل تحولی درون‌زا بوده که روح واحدی نیز بر آن حاکم است، اما این توسعه‌یافتگی باید بسط می‌یافت و این چنین شد که یک طرف شد جهان مدرن و طرف دیگر جهانی که مدرن نیست. این توسعه یافتن، اصلی بود که سبب شد کشورهای غیراروپایی به تدریج توسعه پیدا کنند هر چند این



طرح مساله خوب درباره علوم انسانی، بی‌آنکه در پاسخ تعجیل شود به عنوان نکات مهم و مثبت کتاب یاد کرد. وی افزود: زبان و لحن کتاب نیز به گونه‌ای است که هر چند اندیشه خاصی را مطرح می‌کند اما به عرض اندام اندیشه‌های دیگر هم مجال می‌دهد و این احتمال را نیز در نظر می‌گیرد که شاید دیگران هم در این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشند. زبان این کتاب، زبان تحکم نیست، بلکه به دیگران هم‌راه می‌دهد و این چیزی است که مادر جامعه به آن نیاز داریم. از طرف دیگر ایشان دعوت به درنگ می‌کنند و این امر در شرایطی است که شتاب‌زدگی و عجله در موضع‌گیری‌ها له یا علیه دیگران بسیار رایج است.

بنیه نظری علوم در ایران ضعیف است

عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران با تأکید بر این نکته که بی‌تردید علوم انسانی را بچ در بستر مغرب‌زمین شکل گرفته و مبتنی بر نگرشی خاص نسبت به انسان، جهان و خداست که در عصر جدید به وجود آمده است، تصریح کرد: باز تردیدی نیست که علوم انسانی در آغاز کار، خودش را مشابه علوم دقیقه می‌دید و در روش نوعی الگوبرداری می‌کرده است. وی خاطر نشان کرد: نگاه کردن به علوم انسانی از منظرهای دیگر به نظر می‌رسد نه فقط مفید است، بلکه بر اساس آنچه در کل دنیای ما در حال رخ دادن است، ضروری نیز هست و ما باید هدف‌گذاری و غایات این علوم و نسبت آنها با ما در رابطه با خدا، انسان و جهان را بررسی کنیم. این استاد فلسفه با اشاره به اینکه متأسفانه بنیه نظری علوم در ایران بسیار ضعیف است، سخنانش را بی‌گرفت و یادآور شد: شناخت علوم بدون شناخت پیشینه آنها ممکن نیست. ما چاره‌ای نداریم و نسلی هستیم که باید از پایین آجر به آجر دیواری را بچینیم و بالا بیاوریم در حالی که پهل زدن‌های معمول را به‌سه جایی نمی‌برند و دوام زیادی ندارند. بهشتی در پایان سخنان خود با مهم خواندن عنوان کتاب گفت: این امر مهم است که تا چه اندازه فهم یا تلقی روشنی از توسعه و برنامه‌ریزی در جامعه ما وجود دارد. ما در این مفاهیم که مفاهیمی خنثی نیز نیستند تا چه اندازه تصویری از توسعه و پیشرفت داریم. آیا لوازم و تبعات آن را پذیرفته‌ایم؟ و آیا اگر این لوازم و تبعات در زندگی ما تحقق پیدا کند، آن‌گاه احساس خوشبختی خواهیم کرد؟ من فکر می‌کنم که لازم است ما تکلیف‌مان را با این دو مفهوم توسعه و برنامه‌ریزی روشن کنیم.

آیا ما می‌توانیم از توسعه عدول کنیم؟

در پایان این نشست دکتر داوری در پاسخ به مسایلی که دکتر مصلاح و دکتر بهشتی مطرح کردند، نکاتی چند را یادآور شد و گفت: من در اوایل انقلاب اسلامی می‌گفتم که جامعه اسلامی، روابط، غایات و مقصدی دیگر وجود دارد و بنابراین نیاز نیست ما همان مسیرى را طی کنیم که غرب رفته است. وی افزود: آقای دکتر مصلاح گفتند، باید این امر را تعدیل کرد که من آن را تعدیل کرده‌ام. حال من قدری کانتی هستم و می‌گویم آیا ما می‌توانیم از توسعه عدول کنیم؟ آقای دکتر بهشتی و آقای دکتر مصلاح گفتند، ضرورت نیست.

اگر می‌توانیم از توسعه عدول کنیم باید بگوییم چگونه می‌توانیم این کار را بکنیم و اگر نمی‌توانیم آن‌گاه باید آن را بپذیریم. رئیس فرهنگستان علوم ادامه داد: اگر ما می‌خواهیم راه توسعه را طی کنیم، شرایطی دارد اما اگر بگوییم که ما خودمان راه توسعه را تعیین می‌کنیم آن‌گاه من می‌گویم باید این راه را مشخص کرد. آقای دکتر بهشتی به درستی گفتند که ما باید مردمان از توسعه را مشخص کنیم. اما اگر توسعه نمی‌خواهیم که اگر تاریخ گسیخته شود، آن‌گاه فکر گسیخته خواهد شد. وی تصریح کرد: اگر من می‌گویم که ما دو راه داریم به این معنا نیست که راه‌های میانه را نادیده می‌گیرم و این امر را موجه می‌دانم که باید در راه توسعه متفکرانه حرکت کنیم. اما سخن گفتن از این امر آسان و رفتن به این راه بسیار مشکل است.

من ایده‌آلیست ۴۰ سال پیش نیستم

حبریزنده به بیان اینکه ما باید پیش پای خود و امکانات‌مان را ببینیم و آن کاری را که می‌توانیم انجام دهیم، تصریح کرد: من ایده‌آلیست ۴۰ سال پیش نیستم. اگر در این راه اهل قبول خاطر شدیم آن‌گاه به نظر من بعید نیست که این‌افق گشوده و مقصد پیدا شود. وی ادامه داد: درست است که ما اول، سخنان را نقل می‌کنیم اما نمی‌توانیم در نقل بمانیم. باید دید که این سخنان چرا، به چه کسی و چگونه گفته شده است. باید دید که بزرگان علوم انسانی غرب به ما چه می‌گویند. با عالمان باید به زبان علم حرف زد و با اهل تفکر با همدلی و هم‌زبانی. این استاد فلسفه با اشاره به کتاب دیگر خود، «ما و اندیشه فلسفه اسلامی» که آن نیز به تازگی منتشر شده است، گفت: من در آن کتاب حرف‌های بی‌خطری گفته‌ام اما در این کتاب حرف‌هایی زده‌ام که می‌تواند خطرناک باشد. داوری در پایان سخنان خود خاطر نشان کرد: این‌نکته محرز است که ما در قرن بیست و یک زندگی می‌کنیم اما باید دید از جهت توسعه، علم و پیشرفت ما در کجا هستیم؛ چرا که اگر ما زمان خود را در باییم بسیاری از مسایل برای ما روشن خواهد شد.

یادداشت

دیگری «در نگاه‌شاندل

محمد صادقی

■ در تنهایی یاد در دیگران بودن / همیشه تنها می‌مانم، با خود...

فرناندو پيسوا



«... گاهی حرف زدن از پشت این سد هم لذت‌آور است، احتیاج داریم، ما عزیزترین یادگارها را هم پشت آن دیوار داریم، اصلاً تجدید تلخ‌ترین خاطره‌ها، بدترین خاطره‌ها، گفتن از آن روزها و شب‌های

سیاه و سخت و آن دل‌پره‌ها و تنهایی‌ها و سختی‌ها و آن رنج‌ها خوب است، لذت‌آور است، باید نشست و از همه آنها حرف زد، چه لذتی بزرگ‌تر از گفت‌وگو از رنج‌ها و غم‌هایی که دیگر نیست؟» شاندل در فروگاه اورلی به استقبال شاپلی می‌رود، پس از چند سال دوباره همدیگر را ملاقات می‌کنند، ملاقاتی که باسکوت آغاز و پایان می‌یابد. سپس در اتومبیلی که هدفش رساندن مسافران به مقصدی نبود «مقصود اتومبیل در درون آن بود» به سوی پاریس راهی می‌شوند. آنها پس از چهار سالی که از آغاز سفرشان می‌گذشت، رنج‌ها، یأس‌ها و سختی‌های بسیاری را پشت سر نهاده و اکنون روی صندلی جلو سیترون نشسته و خود را «در انتهای همه سفرها، در پایان همه راه‌ها» می‌دیدند در حالی که شهر خود را آرام آرام برای ورودشان آماده می‌کرد، شب‌ها گم‌گم در آغاز پاریس، وارد شهر می‌شوند. علی‌شریعتی در دو داستان، یکی «در باغ آبسروآوار» و دیگری «استقبال در اورلی، مارا به تعمق در مفهوم عشق، رابطه و دیگری فرا می‌خواند. هر چند در «باغ آبسروآوار» به مواجهه مستقیم با دیگری نمی‌پردازد (دو سال گذشت و من، بی‌و، لحظه‌ای بی‌و نماندم) و حکایت در تنگ را در مونولوگی طولانی ذهن خویش مرور کرده و در پایان هم، همه زیبایی‌هایی را که خود آفریده بود در چشم به هم زدن نابود و بر سر اندر می‌دازد و آوار می‌کند، در «استقبال در اورلی» به مواجهه مستقیم با دیگری میل دارد و از هنگامی که شاندل در فروگاه به استقبال شاپلی می‌رود و راهی پاریس می‌شوند، تا زمانی که شاندل با تصمیمی شبیه به یک جان کندن، در راه می‌گشاید، مخاطب را ترک می‌کند و محو می‌شود (فاصله نزدیک به غروب تا قبل از سپیده دم) با دیالوگی پیوسته، بی‌وقفه و نفس‌گیر، مخاطب را به عمق مفهوم «ما بودن» برده و به تعبیری شاید، از رفت و آمدهای ظلمت در ظلمت، در رابطه سخن‌ساز می‌کند، موضوعی که هر چند بر دل‌پره و اضطراب انسان بیفزاید، در متن رابطه نهفته و از غیر قابل کتمان است. در باغ آبسروآوار، گاهی خواننده و مخاطب جامی‌ماند زیرا یک سوی ماجرا در ابهام قرار دارد، ولی در استقبال در اورلی، مخاطب، با به پای طرین گفت‌وگو پیش می‌رود. پایان‌بندی هر دو کوتاه، کوبنده و اندهگین است اما ویژگی هر دو (به ویژه استقبال در اورلی) این است که می‌توان از نقطه پایانی، به متن داستان بازگشت. از نو آنچه گذشت را مرور کرد، یعنی این فراپند را باز مرور کرد، مگر نه اینکه «موقعیت‌های مرزی» یک فرآیند است؟ رویکرد از گزینستالیستی شریعتی در این دو داستان، آنقدر بارز است که فکر می‌کنم جای تفصیل در این‌باره وجود ندارد. در هر پایان‌بندی، شاندل، صحنه را به گونه‌ای در دناک ترک می‌کند، یکجا ناگهنا دزدگی از دیگری (در باغ آبسروآوار) و یکجا، با تیردها و پرسش‌هایی جان فرسا (استقبال در اورلی). در هر دو با سقوط دیگری در ذهن شاندل روبه‌رو می‌شویم و این را خود با زبانی ساده اما عمیق بیان می‌کند: «پس از ما بودن هیچ آسیادی وجود ندارد». در استقبال در اورلی، شاندل از آن رو که با دیگری مواجه‌ای مستقیم، نفس‌گیر و بی‌واسطه دارد، با خودش نیز بی‌پرده‌تر مواجه شده، و مجال روایتی با «خود» را به میزان بیشتری فراهم می‌آورد و چنین است که داستان، برای مخاطب هم این فرصت را به وجود می‌آورد تا در تجربه‌ای وضعیتی تعمق و تأمل کند و جذابیت داستان از این‌رو، به‌نظم قابل قیاس با داستان در باغ آبسروآوار، نیست...

خبر

پرویز: تاخیر زمینه سوءاستفاده است

■ تبیان: تاجایی که من از طریق رسانه‌ها اطلاع پیدا کردم، مسئولان برگزاری نمایشگاه امسال عموماً همان مدیران قبلی‌اند و غیر از آقای سالداری (مدیر سابق کمیته ناشران داخلی) و آصف‌القای اللهیاری به جای او و نیز جابه‌جایی آقای حبریزنده به جای آقای اللهیاری در کمیته نظارت و ارزشیابی، تغییر خاصی در مسئولان قبلی صورت نگرفته است. البته باید نمایشگاه برگزار نشود آن وقت درباره کم و کیف آن اظهار نظر کنیم اما نکته برجهسته‌ای که تا این لحظه قدری عجیب بوده، تاخیر بیش از اندازه در صدور احکام مسئولان نمایشگاه بود که در سال جدید هم چنین داد و بانه‌توجه به اینکه تغییر معاونت فرهنگی در تیرماه ۸۹ اتفاق افتاد، این مساله کمی عجیب است. رئیس سابق نمایشگاه کتاب تهران ادامه داد: در دوره‌های قبلی مسئولان نمایشگاه سال آینده تقریباً با فاصله بعد از نمایشگاه همان سال معرفی می‌شدند و مسئولیت‌ها به آنها محول می‌شد و بنابراین من فکر می‌کنم اگر زودتر از اینها احکام مسئولان نمایشگاه صادر می‌شد، زمان بیشتری برای انجام بهتر کارها در اختیارشان بود و با تأکید بر مسئولیت‌پذیری قاطبه مدیران فعلی نمایشگاه کتاب تهران در عین حال یادآور شد: به‌یچ‌ای است که افراد از آنها سوءاستفاده بری هستند اما این قبیل مسایل و ملاحظات اخیر در معرفی مسئولان نمایشگاه ممکن است زمینه سوءاستفاده را فراهم کند.